

# سلوک «گیتس» از ابداع به اهدا

بیل گیتس چطور مسیر تبدیل شدن به یک فعال کمک‌های بشردوستانه را طی کرد؟

یاسمن طاهریان |



بیل گیتس در کنار کودکان در یک مدرسه در هند.

بیل گیتس، ثروتمند است. ارزش ثروتش حدود ۹۰ میلیارد دلار است؛ معادل تولید ناخالص داخلی اکوادور و کمی بیشتر از تولید ناخالص ملی کرواسی. این میزان در آمد برای کسی که دانشگاه را نیمه‌کاره رها کرده خیلی هم بد نیست. گیتس هم مانند بقیه انسان‌ها فانی است. با این که باور این موضوع ممکن است برای طرفدارانش سخت باشد، اما ضرب‌المثلی هست که می‌گوید کفن جیب‌ندارد. بنابراین گیتس تصمیم گرفته تا تمام ثروتش را ببخشد، با امید بهتر کردن زندگی افرادی که نسبت به او کم‌برخوردار هستند.

بیل گیتس، علاوه بر فعالیت‌هایش در مایکروسافت، یعنی شرکتی که او در سال ۱۹۷۵ به همراه دوست کودکی‌اش «پل آلن» راه‌اندازی کرده، کارهای بسیار دیگری به انجام داده است. او که متولد ۲۸ اکتبر ۱۹۵۵ است، در ۲۰ سالگی‌اش آینده‌اش را در انتشار نرم‌افزاری دید که بسیاری در صنعت فناوری نتوانستند مشابه آن را بنویسند.

وقتی که شرکت IBM او در خواست کرد برای نخستین‌بار خط تولید کامپیوترهای شخصی این شرکت سیستم‌عاملی تعریف کند، او قبول کرد.

سیس او سیستم‌عاملی را از یک لوازم‌فنی نرم‌افزاری کوچکی در سیاتل خریداری کرد، آن را تغییر داد و قیمت ۵۰ هزار دلار فروخت و حق نشر را برای خود محفوظ نگاه‌داشت.

همان‌طور که استفاده از کامپیوترها عمومی‌تر شد، MS-DOS هم به سلطان سیستم‌های عامل تبدیل شد. این موضوع باعث پیدایش معماری جدیدی در نوآوری شد. این روند ادامه پیدا کرد تا این که در سال ۱۹۸۵، «ویندوز» و معرفی کرد و در دنیای فناوری انقلاب بزرگی ایجاد کرد. سال ۱۹۸۷، یعنی سالی که سهام مایکروسافت عرضه عمومی شد، گیتس ۳۱ ساله به جوان‌ترین بیلینر آرشیو بصری هنر و عکاسی است. در سال ۱۹۹۵، زمانه خود در دنیا تبدیل شد. دوسال بعد، گیتس شرکت «کوریس» را تأسیس کرد که بزرگ‌ترین شرکت مشاوره‌ای اینترنت، مایکروسافت موروگ رب و Internet Explorer را منتشر کرد. او در همان سال، بیل گیتس به پولدارترین مرد جهان تبدیل شد.

با این حال، در سال ۱۹۹۴ بعد از فوت مادرش «لاری مکسول» گیتس به این فکر افتاد که خارج از دنیای مایکروسافت سرمایه‌گذاری کند. گیتس و مادرش با این که با هم رابطه بسیار نزدیکی داشتند، جریبخت می‌کردند. مکسول زن باهوشی بود. عضو چندین هیأت‌مدیره شامل هیأت‌مدیره «نخستین بانک بین‌المللی» در سیاتل بود که پدر بزرگش تأسیس کرده بود. او همچنین نخستین زنی است که ریاست هیأت‌مدیره خیریه «راه متحد» را بر عهده داشته است. همان‌طور که پدر گیتس به روزنامه وال استریت ژورنال می‌گوید وقتی گیتس ۱۱ ساله شد، انگار هوش استثنایی‌ای پیدا کرد. گیتس نوجوان در برابر قوانین و انتظارات مادرش ایستادگی می‌کرد و دعواهای ششان بسیار شدت می‌گرفت. در نهایت مادرش او را پیش روانشناس برد. گیتس به روانشناس می‌گوید که «من با پدر و مادرم بر سر این که چه کسی قدرت دارد، می‌جنگم».

روانشناس هم از مکسول و شوهرش می‌خواهد سخت‌گیری نکنند. آنها به این توضیح توجه کردند و گیتس را در ۱۳ سالگی به مدرسه‌ای خصوصی فرستادند. مدرسه‌ای که او از لحاظ علمی برای ادامه فعالیت‌های مورد علاقه‌اش آزادی بیشتری داشت و جایی بود که توانست علاقه‌اش به کامپیوتر را کشف کند. با این حال، مادرش هیچ‌وقت از راهنمایی و مشاوره پسرش دریغ نکرد. ده سال بعد، وقتی

مشکلات بسیار ابتدایی دارند و از همان موقع بود که روند یادگیری من آغاز شد».

این سفر، انگیزه‌ای در خانواده گیتس ایجاد کرد تا دعوی آنها بر سر این بود که مکسول پسرش را تحت فشار قرار می‌داد تا از سرمایه‌اش برای فعالیت‌های نیکوکارانه استفاده کند.

گیتس فریاد می‌زد که «من دارم سعی می‌کنم شرکت را اداره کنم!» با این حال، این میلیاردی جوان متقاعد شد تا بخش کمک‌های مالی را در مایکروسافت راه‌اندازی کند و پول جمع شده را به خیریه مادرش، «راه متحد» اهدا کند. کمی بعد، او عضو هیأت‌مدیره این خیریه شد. اما در سال ۱۹۹۴، مادر گیتس نامه‌ای به عروسش داد که راه او را برای کارهای نیکوکارانه باز کرد. او در آن نامه نوشته بود: «ژانهای که بیشتر از دیگران دارند، بیشتر انتظار می‌رود.» مادر گیتس ۶ ماه بعد از دنیا رفت. گیتس گاه‌گاه مادرش را فراموش نکرد. او در سال ۱۹۹۴ صمیمی‌ترین دلار به پدرش، بیل گیتس بزرگ، داد تا «بنیاد ویلیام آچ گیتس» را راه‌اندازی و کمک‌های مالی را صرف کارهای ارزشمند کند. در نهایت این بنیاد به قسمتی از «بنیاد بیل و ملیندا گیتس» تبدیل شد.

«چرلی رز» مجری تلویزیون روزنامه‌نگار در یکی از برنامه‌هایش از گیتس پرسید: «شماره سال ۱۹۹۷ به افریقا سفر کردید تا درباره کمبود تکنولوژی در این قاره تحقیق کنید و ببینید آیا می‌توانید این فاصله بزرگ میان دنیای تکنولوژی و مناطق محروم جهان را به حداقل برسانید. آن‌جا چه اتفاقی افتاد؟»

«فکر می‌کردم که نبود تکنولوژی به مشکلات آنها ارتباط دارد. اما اشتباه می‌کردم. مشکل اساسی مردم افریقا نداشتن غذا، آب، بهداشت کافی و حتی جایی برای زندگی است. من اما عاشق این کامپیوترم و فکر می‌کردم که کار با آن خیلی ساده است و کودکان افریقای باید بتوانند از آن استفاده کنند. اما دیدم برای رونمایی از این کامپیوتر مجبور شدم ژنراتور مخصوصی را قرض کنم و به محض این که کارم با آن تمام شد آن را پس بفرستند. این موضوع باعث شد چشم‌مان باز شود و ببینم با وجود این که به توانمندسازی دیجیتال اعتقاد دارم، اما این موضوع در جایی مثل افریقا هیچ اولویتی ندارد. باید چیزهای زیادی یاد می‌گرفتیم. در سفر تقریبی به دور افریقا، من و همسر ملیندا با افرادی آشنا شدیم که همه‌چیز

گیتس می‌گوید: «این باعث نمی‌شود که ما از تلاش کردن دست برداریم، بلکه ما را مجبور می‌کند تا با دولت پاکستان جلسه بگیریم و تعهدات آنها را بازنگری کنیم. ببینیم که آنها چه کاری انجام خواهند داد تا امنیت زانی که این کودکان را به دنیا می‌آوردند تأمین شود و چگونه قرار است واکسن را در اختیار کودکان قرار دهند».

گیتس با این که همچنان رئیس مایکروسافت است، اما توجه روزمره‌اش تا آخر عمر به بنیاد خیریه‌اش محدود خواهد شد. او می‌گوید: «هنوز به صورت پارووقت برای مایکروسافت کار می‌کنم. من دو جا کار می‌کنم و آن قدر خوش شانس بودم که هر دوی آنها شغل‌های خیلی خوبی بوده‌اند. من عاشق مایکروسافت بودم. کار کردن در مایکروسافت برایم کاری که الان انجام می‌دهم، آماده کرد. همان‌طور که من توانستم انقلاب کامپیوتر و اینترنت را ببینم، حالا شاهد کاهش میزان مرگ کودکان هستم. من ساعت‌ها کار می‌کنم و سعی می‌کنم تا جایی که می‌توانم درباره چیزهایی که نمی‌دانم یاد بگیرم، چون از این کار لذت می‌برم».

گیتس تأکید می‌کند که تلاش‌های بنیادینش، بخشی از کمپین جهانی است که در آن دولت‌ها باید نقش اصلی را داشته باشند. «میزان ثروت خیریه در مقایسه با بودجه دولت‌ها در واقع زیاد نیست، اما من احساس خوش‌شانسی می‌کنم که پولدارها می‌خواهند دنیا را به جای بهتری برای زندگی تبدیل کنند».

در سال ۱۹۹۰، میزان مرگ‌ومیر کودکان زیر ۵ سال حدود ۱۲ میلیون نفر بوده. این رقم امروزه حدود ۷ میلیون نفر را روزانه ۱۹ هزار نفر است. در گزارش‌های سازمان ملل آمده است که دلایل اصلی مرگ، ذات‌الریه (۱۸ درصد)، پیچیدگی‌های قبل از تولد (۱۴ درصد)، اسهال (۱۱ درصد)، مشکلات هنگام تولد (۹ درصد) و مالاریا (۷ درصد) بوده است. برای گیتس اما فلج‌های خیلی مهم است. ریشه‌ش کردن این بیماری ارزش خبری بالایی دارد و کشورها را تشویق می‌کند تا تمام تلاش خود استفاده کنند. خیریه بیل و ملیندا گیتس تا به حال ۱۸ میلیارد دلار برای رسیدن به این هدف صرف کرده که معادل یک‌سوم تلاش جهانی است.

«تنها کاری که باید بکنید این است که به ۹۰ درصد کودکان سه‌هزار قطره واکسن خوراکی را بدهید تا شیوع فلج اطفال متوقف شود. میزان موارد مبتلا کم‌کم به صفر می‌رسد. زمانی که ما شروع به کار کردیم، سالانه بیش از ۴۰۰ هزار کودک فلج می‌شدند و در سال ۲۰۱۳ این رقم سالانه به هزار نفر رسید. خوبی ریشه‌کن کردن فلج اطفال این است که می‌توانیم با استفاده از همان منابع به مالاریا و سرخس هم رسیدگی کنیم».

بیل گیتس فرشته نیست، اما او و همسرش، سخاوتمندی زیادی از خود به نمایش گذاشته‌اند. آنها توانستند دیگران را هم‌رازی کنند و نشان دهند که انجام کارهای بشردوستانه راهی برای رسیدن به آینده‌ای بهتر است. «هوان بافی» سومین مرد پولدار جهان است که تا به حال ۱۷.۵ میلیارد دلار به بنیاد گیتس کمک کرده. بیل گیتس می‌گوید: «بیش از ۹۵ درصد ثروتم به این خیریه تعلق خواهد گرفت که تا ۲۰ سال پس از آن که ما در این دنیا نبودیم، مصرف شود. قانون طلایی این است که جان تمام انسان‌ها ارزش یکسانی دارد و ما باید با مردم آن‌گونه برخورد کنیم که دوست ما بود. آنها با ما برخورد کنند.» گیتس در اکتبر ۲۰۱۶ در مصاحبه با برنامه «امروز صبح» تلویزیون ITV اعلام کرد که قصد ندارد ثروت خود را برای سه‌فرزندش به ارث بگذارد و ثروت او بعد از مرگش در راه خیریه به ارث گذاشته خواهد شد.

## هیچ کسی از درمان جانمی ماند

بیل گیتس |

چندسال پیش با چند پزشک در تانزانیا ملاقات کردم تا راهی برای چالش درمان بیماران مبتلا به ویروس اچ‌آی‌وی بیابیم. تاکنون در سراسر جهان با توزیع داروی ایدز، پیشرفت‌های زیادی در مبارزه با ویروس اچ‌آی‌وی صورت گرفته است. اما هنوز تنها نیمی از ۳۷ میلیون نفری که به ویروس اچ‌آی‌وی مبتلا هستند، درمان‌های لازم دریافت می‌کنند.



ما درباره راه‌حل‌های در دسترس و قابل تحقق صحبت کردیم. «تام آلمان» از سازمان «پزشکان بدون مرز» ایده جدیدی برگرفته از فعالیت‌های سازمانش در فرآیند کردن درمان ایدز داشت. خیلی کوتاه در حدود ۵ دقیقه صحبت کرد، اما به محض این که حرفش را تمام کرد، با خودم فکر کردم که «تعداد بیشتری از آدم‌ها باید به این مسائل فکر کنند.» ابتکاری که «تام» درباره‌اش صحبت کرد یک تکنولوژی جدید نبود. روشی برای ساده‌سازی درمان ایدز بود تا بتوان آنها را اثرگذارتر و پاسخگوتر کرد. به این صورت می‌توان نیازهای بیماران بیشتری را پاسخ گفت. هفته گذشته از تام خواستم تا ایده‌اش را در برنامه‌ای در نیویورک که برای توسعه و مبارزه با چالش‌های هادر در مان ایدز برگزار شده بود، مطرح کند.

تام درباره موزامبیک برای مخاطبان صحبت کرد. جایی که سازمان «پزشکان بدون مرز» از سال ۲۰۰۳ به کمک دولت فته‌اند تا با ایدز مبارزه کنند. وقتی که معضل ایدز در موزامبیک جدی شد، دولت این کشور از راه‌حل‌های خیلی سنتی و قدیمی برای مبارزه با این بیماری کشنده استفاده می‌کرد. پزشکان در کلینیک‌های مشخصی به ویزیت بیماران مبتلا به ایدز مشغول بودند. در کشوری که از هر ۱۰ فرد بالغ یک نفر با ویروس اچ‌آی‌وی زندگی می‌کند، پزشکان کلینیک خیلی سرشان شلوغ بود و تنها می‌توانستند ۵ دقیقه برای هر بیمار وقت بگذارند. گاهی بیماران مجبور بودند ساعت‌ها راه‌ها بپیمایند تا به کلینیک برسند و ساعت‌های بیشتر در صف‌های طولانی منتظر بمانند تا ویزیت شوند.

اگرچه اجرای این برنامه در ابتدا موجب شد هزاران بیمار مبتلا به ایدز در مان‌های لازم را دریافت کنند، اما واقعیت این است که حتی این برنامه نیز پاسخگوی نیازهای همه بیماران نبود، چرا که به تدریج ۳۰ درصد بیماران دیگر روند درمانی را ادامه ندادند. در سال ۲۰۰۷، گروه کوچکی از بیماران مبتلا به اچ‌آی‌وی در روستای کوچ «تنه» در موزامبیک تصمیم گرفتند این رویکرد سنتی را به چالش بکشند. به جای ساعت‌ها پیاده‌روی برای رسیدن به کلینیک و دریافت داروهای شان، آنها یکی از اعضای گروه‌شان را به کلینیک می‌فرستادند تا داروهای همه اعضای گروه را تحویل بگیرد. این گونه بود که مدلی جدید از درمان گروهی به وجود آمد.

بر اساس این مدل، هم در زمان صرف‌جویی می‌شود و هم کلینیک‌ها دیگر مجبور نیستند تعداد زیادی از مبتلایان را درمان کنند، به این ترتیب راحت‌تر می‌توانند کار کنند و وقت بیشتری را برای برخی از مبتلایان که نیاز به توجه بیشتر دارند، صرف کنند. بر اساس شواهد به دست آمده درباره کارآمد بودن این سیستم در مان بود که «سازمان پزشکان بدون مرز» با همکاری وزارت بهداشت موزامبیک چنین گروه‌هایی را در سراسر کشور سازماندهی کرد. این گروه‌ها به نام گروه‌های اجتماعی ART معروفند و تنها نمونه‌ای از «مدل‌های مختلف در مان» هستند که در حال حاضر به شکل‌های مختلف در سراسر افریقا به فعالیت مشغولند. در کشوری دیگر نیز گروه‌هایی از این دست مسئولیت توزیع داروهای ایدز را بر عهده گرفته و توانسته‌اند با پاک‌گری روش‌های مبتنی بر فرهنگ و زیست‌بوم همان کشور، نیاز بیماران به دارو و درمان را مرتفع کنند. تام می‌گوید: «در برنامه‌ای این روش بسیار ساده است. شما به حرف بیماران گوش و به آنها اعتماد می‌کنید و خدمات خود را بر اساس نیازهای آنها هماهنگ و آرا می‌کنید. شاه‌همه چیز را ساده‌وار و به حالت کلینیک صرف خارج می‌کنید.» خیلی جالب توجه است که پزشکی درباره کلینیک‌ها نقش کلیدی در روند درمانی سخن بگوید! اما واقعیت این است که نتیجه چنین روشی کاملاً مثبت و مشهود بوده است. «پزشکان بدون مرز» کمک مالی نمی‌کنند، اما واقعیت این است که این سازمان از آن قدر الهام‌بخش ما بوده که ما را وادار به گرفتن نقشه‌ی برکت در توسعه مدل‌های مختلف درمانی در کشورهای مختلف کرده است. چیزی در «تام» است که مرا تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. این که او همیشه به دنبال راهی برای پیشرفت بیشتر است. خودش می‌گوید: «اگر هدف این است که در مان برای هر فردی که به آن نیاز داشت، فراهم شود، پس جهان باید قدم‌های بیشتری بردارد. باید مدل‌های درمانی برای مصدمانی که نقش کلیدی دارند، مهاجر و پناهنده هستند یا کودکان‌های دور دست زندگی می‌کنند، با ایده‌های جدید همراه و هماهنگ کنیم.» «سازمان پزشکان بدون مرز» مشتاق است تا بدانند چگونه می‌توان این مدل جدید که در آن بیمار در روند درمان مرکزیت دارد، نه پزشک یا کلینیک را می‌توان در درمان بیماری‌های دیگر به غیر از پزشکی در مان نقش کلیدی را می‌توان برای برخی از گروه‌های مبتلا نظیر معذبان، مهاجران، پناهندگان و آنها که در مرکز یک درگیری نظامی گرفتار شده‌اند، به کار گرفت. «تام» قصد دارد برای ایده نظام درمانی مبتنی بر اعتماد و مشارکت دوطرفه‌های پزشکان و گروه‌های مبتلا به بیماری تلاش کند. تام معتقد است اگر به گروه‌هایی از مبتلایان قدرت بدهیم، دیگر هیچ کس از درمان جانمی ماند. باید از «تام» و همکارانش و همه گروه‌های مبتلا که در به واقعیت پیوستن این هدف زیبا تلاش می‌کنند، تشکر کنم.

## جهان به بیل گیتس‌های بیشتر نیاز دارد

آرمن منتظری |

خیلی‌ها وقتی که کلماتی نظیر «آواری» یا «خلاقیات» را می‌شنوند، ناخودآگاه به یسد تکنولوژی‌های تک یا دیجیتال می‌افتند. پدیده‌هایی که به‌واقع زندگی بشر را دگرگون کرده است. در این حوزه مسلمانا فردی مانند «بیل گیتس» سرآمد خواهد بود. «بیل گیتس» را به نوعی می‌توان یکی از پدران تکنولوژی‌های تک دانست. مردی که با معرفی سیستم‌عامل ویندوز به دنیا بنیان‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و علمی دنیا را زیر و رو کرد. مسلمانا در دلیل ایده‌های نو و خلاقیت بی‌نظیرش از منافع مالی هنگفتی نیز برخوردار شد. او را به نوعی ثروتمندترین مرد روی زمین می‌دانند. اما مالک شرکت عظیم مایکروسافت چند سالی است توجه‌اش را معطوف به حوزه‌ای دیگر کرده است. او همسرش ملیندا بنیاد خیریه‌ای تأسیس کرده‌اند که در امور بشردوستانه فعالیت دارد. تا این کار شاید همه در این خصوص اطلاع داشته باشیم و بارها و بارها اخبار فعالیت‌های این بنیاد را در رسانه‌های مختلف خوانده باشیم. نکته ظریفی اما این میان نهفته است و آن این که فردی مثل بیل گیتس چه تأثیری می‌تواند بر فرهنگ کمک‌های بشردوستانه و افزایش بهره‌وری این تلاش‌ها داشته باشد.

واقعیت این است که بیل گیتس با همان طرز فکر معمولاً از خلاقیت و ایده‌پردازی به عرصه ورود کرده است. مردی که زمانی مایکروسافت را به یک غول‌های تک در دنیا تبدیل کرد، حالا همان رویکرد فکری را در بنیاد خیریه‌اش دنبال می‌کند. اگرچه مایکروسافت طی مدت چندسال به سود مالی هنگفت و تصرف کردن بازارهای جهانی دست یافت، تصور را بکنید که یک بنیاد خیریه به این طرز فکر به کجای می‌تواند برسد.

کار بشردوستانه، کاری پرهزینه است. اگرچه هزینه‌ای که صرف می‌شود تأثیر خواهد گذاشت، اما این تأثیر بیشتر جنبه انسان‌دوستانه دارد تا مالی. بنابراین به نظر می‌رسد در هزینه کرد برای کارهای بشردوستانه باید بیش از هر حوزه دیگری به بهره‌وری و تأثیرگذاری توجه کرد. مسلمانا فردی مانند بیل گیتس برای هر دلاری که در مایکروسافت سرمایه‌گذاری کرده، بر برنامه‌ای داشته و انتظار دریافت ارزش افزوده داشته است و مسلمانا همین رویکرد را از جهت انسان‌دوستانه در بنیاد خیریه‌اش دنبال می‌کند. در کارهای بشردوستانه دقیقاً باید همین گونه بود. این عرصه صرفاً عرصه جمع‌آوری کمک‌های مالی از اهداکنندگان و بخش آنها در میان نیازمندان نیست. این عرصه، عرصه برنامه‌ریزی دقیق است. عرصه خلاقیت برای یافتن راه‌های موثرتر و کوتاه‌تر برای رسیدن به نتیجه بهتر و سریع‌تر است. اتلاف هزینه در این عرصه در صورت نبود طرح و برنامه دقیق و ایده‌های نو، بسیار محتمل‌تر است تا عرصه‌های دیگر. با این توضیحات شاید حالا بتوان به این سوال پاسخ داد که چرا عرصه کمک‌های بشردوستانه به افرادی مانند بیل گیتس نیاز دارد. گیتس حتی در این حوزه هم به دنبال ایده‌های نو است، چون می‌خواهد از کوتاه‌ترین مسیر به بزرگ‌ترین اهداف دست پیدا کند. گیتس می‌خواهد تلاش‌های بنیادینش تا آن‌جا که ممکن است اثر بیشتری داشته چنین رویکرد فکری در سازمان بشردوستانه این است که اهداکنندگان تمایل بیشتری برای همکاری داوطلبانه پیدای می‌کنند چنانچه افکار عمومی ببینند که کمک‌های شان به بهترین وجه به دست نیازمندان می‌رسد یا این که صرف طرح‌های و برنامه‌های خلاقانه برای افزایش کیفیت زندگی انسان‌های نیازمند در سراسر جهان می‌شود، مسلمانا تمایل بیشتری برای همکاری نشان خواهند داد.